



نگاهداری مجانین در حقوق کیفری ایران

محمد کاظم عمارتی *

چکیده

ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۰، نگهداری مجانین مرتکب جرم را در صورت احراز حالت خطرناک، در «محل مناسب» امکان پذیر دانسته بود اما معلوم نبود این محل، تیمارستان مجرمین غیرمسوول موضوع ماده ۲ قانون اقدامات تأمینی سال ۱۳۳۹ بوده است، یا بیمارستان روانی مندرج در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ یا مراکز مخصوص نگهداری و درمان که بعد از آن در ماده ۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، معرفی شد یا هر محل مناسب دیگری مانند یک کارگاه، یک مزرعه یا آموزشگاه یا منزل کسان و بستگان مجانین؟ با توجه به اینکه تیمارستان مجرمین غیرمسوول تأسیس نشده بود و مرکز مخصوص دیگری نیز وجود نداشت، عملاً بیمارستان‌های روانی عادی، به محل نگهداری مجانین مرتکب جرم، تبدیل شد.

ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، از اختصاص قسمتی از مراکز روان درمانی بهزیستی یا بیمارستانی موجود و ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲، از مراکز مخصوص نگهداری درمان سازمان بهزیستی و وزارت بهداشت و درمان آموزش پزشکی، برای نگهداری این افراد سخن گفته‌اند.

در این مقاله، ماهیت، تشریفات و محل نگهداری مجانین، با ملاحظه سوابق تقنینی، بررسی شده است.

کلید واژگان: مجانین، نگهداری، بیمارستان روانی



۱- مقدمه

در شرایط عادی، وقتی کسی مرتکب جرمی شد، بحث مسوولیت کیفری او مطرح می‌شود. مسوولیت کیفری یعنی توانایی و قابلیت انتساب فعل یا ترک فعل قابل مجازات یا اقدام تامینی، به اشخاصی که توان تحمل بار مجازات یا اقدامات تامینی را داشته باشند.

در حقوق جزا، «مسوولیت کیفری» به عنوان یک اصل پذیرفته شده است. در حقوق ایران، این مسوولیت را از ماده ۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که قوانین جزایی را درباره کلیه کسانی که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند، قابل اعمال می‌داند، می‌توان به خوبی استنباط کرد.

اصل مسوولیت کیفری، گاه به شکلی عینی و زمانی به شکلی ذهنی یا شخصی زایل می‌شود؛ در حالت اول، قانونگذار به دلایلی، عنوان مجرمانه را از عمل سلب می‌کند و مسوولیت، متوجه مرتکبان نمی‌شود. این جهات بیشتر به نظر قانونگذار برمی‌گردد تا به شخص مجرم و از آن به «علل موجهه یا توجیه کننده جرم» یاد می‌کنند.

امر قانون و دستور آمر قانونی، دفاع مشروع، ضرورت یا اضطرار، رضایت مجنی علیه و قانون اهم، علل موجهه‌ای است که قانونگذار ایران، در قوانین جزایی به آن پرداخته بود. در حالت دوم، شرایط مجرم به گونه‌ای است که اصولاً نمی‌توان جرم ارتكابی را به او نسبت داد و به تبع آن، مجازات چنین فردی نیز محتملی نخواهد داشت. کودکی، جنون، اجبار، مستی، خواب و بیهوشی و اشتباه به عنوان «علل رافع مسوولیت کیفری» مورد بحث واقع شده است.

با اینکه جنون در حین ارتكاب جرم به عنوان یکی از علل شخصی، مرتکب را از قلمرو مسوولیت کیفری خارج می‌کند و همین نتیجه ملموس و مهم، منجر به این می‌شود که ادعای جنون متهم، محور اصلی دفاع در بسیاری از جرایم و به ویژه جنایات قرار گیرد، می‌توان گفت در قوانین کیفری، به حد انتظار و کافی، در این خصوص که مجنون کیست و به طور مشخص، وقتی که مرتکب جرمی شد با او چه باید کرد، پاسخ روشنی یافت نمی‌شود.

از سوی دیگر، ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی، برای مجانینی که مرتکب جرم شده و دارای حالت خطرناک هستند، نگاهداری در «محل مناسب» را تجویز کرده است. اینکه شرایط و تشریفات و ماهیت نگاهداری کدام است و منظور از محل مناسب نگاهداری کجاست؟ سوالاتی اساسی است که در این مقاله به دنبال یافتن پاسخ آن هستیم.

برخلاف «تأدیب» مجانین که تأسیس آن در حقوق موضوعه به تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰ باز می‌گردد و با وضع قانون مجازات مصوب ۹۲، عمر ۲۲ ساله آن خاتمه یافت، «نگاهداری» از قدمتی به درازای زمان تصویب قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ برخوردار است.

در این مقاله، ابتدا با تعریف نگاهداری، تاریخ تحولات قانونی را در این خصوص بررسی می‌کنیم، سپس به شرایط و تشریفات لازم برای نگاهداری خواهیم پرداخت. محل نگاهداری، موضوع مهمی است که به تفصیل به آن پرداخته می‌شود و در نهایت با نتیجه‌گیری، مقاله به پایان می‌رسد.

۲- تعریف نگاهداری و تاریخچه آن در قوانین کیفری ایران

نگاهداری یا نگاهداشت به معنای محافظت، متوقف ساختن و ایست دادن آمده که معنی نخست، به مقصود ما نزدیک‌تر است،^۱ همچنین مقابل کلمه نگاهداری، محافظت، حفظ، پاسداری، حفظ و حراست کردن، سرپرستی و مواظبت کردن ذکر شده است. به نظر می‌رسد منظور از نگاهداری مجانین، محافظت از آنان در برابر بیماری و نیز محافظت جامعه از خطرات احتمالی به واسطه بیماری آنان است.

در حقوق ایران، مقررات راجع به نگاهداری مجانین مرتکب جرم را می‌توانیم از نظر تاریخی، به دو دسته کلی تقسیم کنیم؛ دسته اول مقررات قبل از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و دسته دوم مقررات بعد از پیروزی انقلاب.

بدون توجه به تغییرات اصطلاحی مربوط به جنون، وجه مشترک قوانین کیفری از سال ۱۳۰۴ به بعد، تجویز نگاهداری مجانین مرتکب جرم است، با این تفاوت که قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ از تسلیم مجانین به «دارالمجانین» به صرف احراز و بقای جنون سخن گفته است، قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹، نگاهداری در «تیمارستان مجرمین غیرمسوول» با احراز شرایط دیگری علاوه بر جنون را مجاز دانسته و قانونگذاران سال‌های ۱۳۵۲، ۱۳۶۱، ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲، به شرط احراز حالت خطرناک، نگاهداری مجانین را در «محل مناسب» اجازه داده‌اند.

۲-۱ قبل از انقلاب اسلامی

قوانین این دوره عبارتند از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰، قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، قانون اقدامات تأمینی سال ۱۳۳۹ و قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲.



قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۱ شهریور ماه سال ۱۲۹۰ شمسی، بعد از این که در بند اول ماده ۸، جنون متهم یا مقصر را از موارد موقوفی تعقیب امر جزایی معرفی کرد، در ماده ۸۹ مقرر داشت:

«هرگاه در ضمن تحقیقات مستنطق مشاهده نماید که متهم مجنون یا مشاعرش مختل است به توسط طبیب تحقیقات لازمه را به عمل آورده و بعد از استعمال از کسان و اقربای او، مراتب را در صورت مجلس قید کرده دوسیه کار را نزد مدعی العموم ابتدایی می فرستد، مدعی العموم پس از مذاقه در دوسیه کار هرگاه تحقیقات مستنطق و اهل خبره را کامل دید و از صحت آن مطمئن شد، تقاضانامه ترک تعقیب را به دایره استنطاق فرستاده، شخص مجنون یا مختل المشاعر را به اداره مقتضیه برای اقدام لازم می فرستد و اگر اطمینان به صحت تحقیقات حاصل نکرد، می تواند تحقیقات اهل خبره دیگر را بخواهد».

به موجب ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ «کسی که در حال ارتکاب جرم مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد، مجرم محسوب نمی شود و مجازات نخواهد داشت اما در صورت بقای جنون باید به دارالمجانین تسلیم شود». از دستاوردهای مهم در زمینه اصلاح و درمان مجرمین، طرح بحث اقدامات تأمینی و تربیتی در قلمرو حقوق جزاست؛ اقدامات مذکور از اواخر قرن ۱۹ با پیدایش مکتب تحقیقی مطرح و در حقوق جزای ایران، با تاخیر وارد شد. قانون اقدامات تأمینی در سال ۱۳۳۹، تحت تأثیر عقاید مکتب تحقیقی در ۲۱ ماده به تصویب رسید. ماده یک این قانون بیان داشت که «اقدامات تأمینی عبارتند از تدابیری که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم (جنحه یا جنایت) درباره مجرمین خطرناک اتخاذ می کند؛ مجرمین خطرناک کسانی هستند که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی آنان و کیفیت ارتکاب و جرم ارتكابی آنان را در مظان ارتکاب جرم در آینده قرار دهد اعم از اینکه قانوناً مسؤول باشند یا غیر مسؤول. صدور حکم اقدام تأمینی از طرف دادگاه وقتی جایز است که کسی مرتکب جرم گردیده باشد».

وفق ماده ۲ قانون مذکور «دولت مکلف است ظرف پنج سال از تاریخ تصویب این قانون اقدام به تشکیل موسسات تأمینی زیر بنماید ...

۲- تیمارستان مجرمین غیر مسؤول ...

در ماده ۴ قانونگذار مقرر کرد «هرگاه مجرمین مجنون و یا مختل المشاعر مخل نظم یا امنیت عمومی بوده و دارای حالت خطرناک باشند و دادگاه تشخیص دهد که

برای جلوگیری از تکرار جرم نگاهداری یا معالجه مجرم در تیمارستان مجرمین لازم است، در این صورت حکم به نگاهداری یا معالجه او در تیمارستان مجرمین خواهد داد...

در ماده ۱۹ آمده بود «مقررات مواد ۴ - ۵ - ۶ - ۷ این قانون از تاریخی قابل اجرا خواهد بود که موسسات لازم برای اجرای اقدامات تأمینی پیش‌بینی شده در آن به وجود آمده باشد و مراتب هم از طرف وزارت دادگستری اعلام گردد».

سال‌ها بعد، بند الف ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۵۲ تحت تاثیر تحولات چشمگیر عرصه روان‌شناسی، محدوده جنون را در مقایسه با قوانین قبلی بهتر مشخص کرد. در عین حال تعریفی از اصطلاحاتی که به کار برد، به دست نداد و بعد از اینکه مرتکب جرم را که حین ارتکاب به علل مادرزادی یا عارضی فاقد شعور بوده یا به اختلال تام قوه تمیز یا اراده دچار باشد، مجرم محسوب نکرد، مقرر داشت «... در صورتی که تشخیص داده شود چنین کسی حالت خطرناک دارد، به دستور دادستان تا رفع حالت مذکور در محل مناسبی، نگاهداری خواهد شد و آزادی او به دستور دادستان امکان‌پذیر است؛ شخص نگاهداری شده یا کسان او می‌توانند به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی را به اصل جرم دارد، از دستور دادستان شکایت کنند. در این صورت دادگاه در جلسه اداری با حضور شاکی و دادستان و یا نماینده او به موضوع با جلب نظر متخصص رسیدگی کرده حکم مقتضی در مورد آزادی شخص نگاهداری شده یا تایید دستور دادستان صادر می‌کند؛ این رای قطعی است اما شخص نگاهداری شده یا کسان او هر شش ماه یکبار حق شکایت را از دستور دادستان دارند»

۲-۲ بعد از انقلاب اسلامی

تغییر قوانین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مقررات مربوط به نگاهداری مجانین را نیز تا حدی در بر گرفت. در سال ۱۳۶۱ قانون راجع به مجازات اسلامی وضع شد. در سال ۱۳۷۰ قانون اخیر با تغییراتی به عنوان قانون مجازات اسلامی اجرا اما با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، نسخ شد.

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز در سال ۱۳۷۸، مقررات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ را در قلمرو دادگاه‌های عمومی و انقلاب منسوخ کرد؛ این قانون نیز با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ که از تیرماه سال ۹۴ لازم‌الاجرا شد، نسخ گردید.

ماده ۲۷ قانون راجع به مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۶۱) به عنوان اولین قانون جزایی



اسلامی در باب مقررات عمومی پس از انقلاب اسلامی، از مفهوم جنون که به شکل بهتر و قابل دفاع تری در قانون مجازات عمومی سال ۵۲ تبیین شده بود، دور شد اما همچنان جواز نگاهداری مجرم مجنون، به شرط احراز حالت خطرناک در همان محل مناسب مندرج در قانون پیشین را حفظ کرد و مقرر داشت «جنون به هر درجه که باشد، موجب عدم مسوولیت کیفری است و هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب، مجنون بوده و حالت خطرناک داشته باشد، به دستور دادستان تا رفع حالت مذکور در محل مناسبی نگاهداری خواهد شد و آزادی او به دستور دادستان امکان پذیر است ...».

در سال ۱۳۷۰ با تصویب قانون مجازات اسلامی (کتاب اول - کلیات)، سیاست قانونگذار در قلمرو نگاهداری مجنون مرتکب جرم، در مقایسه با قانون سال ۱۳۶۱ تغییری نکرد و ماده ۵۲ این قانون بیان داشت «هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب جرم مجنون بوده ... چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت باشد، به دستور دادستان تا رفع حالت مذکور در محل مناسبی نگاهداری خواهد شد و آزادی او به دستور دادستان امکان پذیر است. شخص نگاهداری شده و یا کسان او می‌توانند به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی را به اصل جرم دارد، مراجعه و به این دستور اعتراض کنند. در این صورت دادگاه در جلسه اداری با حضور معترض و دادستان و یا نماینده او، موضوع را با جلب نظر متخصص خارج از نوبت رسیدگی کرده و حکم مقتضی در مورد آزادی شخص نگاهداری شده یا تایید دستور دادستان صادر می‌کند. این رای قطعی است اما شخص نگاهداری شده یا کسان او هرگاه علایم بهبودی را مشاهده کردند، حق اعتراض را به دستور دادستان دارند».

قانونگذار در سال ۱۳۷۸ با توجه به حذف دادسراها و ادغام محاکم و تشکیل دادگاه‌های عمومی، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب را در امور کیفری به تصویب رساند. به موجب ماده ۹۵ این قانون، پس از اینکه دادگاه با احراز جنون، قرار موقوفی تعقیب را از نظر جزایی صادر کرد، اجازه یافت شخص مجنون را با اذن ولی و یا در صورت ضرورت، به مراکز مخصوص نگاهداری و درمان منتقل نماید.

ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ نیز به دادستان اجازه داده است مرتکب جرم مجنون را با احراز جنون و حالت خطرناک و در صورتی که آزادی وی مخل نظم و امنیت عمومی باشد، در محل مناسب، نگهداری کند. در تبصره ۲ همین ماده، قوه قضاییه موظف به تدارک مراکز اقدام تأمینی در هر حوزه قضایی برای نگهداری این افراد شده و تا زمان شروع به کار اماکن اخیر می‌بایست قسمتی از مراکز روان درمانی بهزیستی یا بیمارستانی موجود، به این افراد اختصاص داده شود.

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲، - لازم الاجرا از تیرماه ۹۴ -، نگهداری شخص مجنون مرتکب جرم، بنابر ضرورت، حسب دستور دادستان، در مراکز مخصوص نگهداری و درمان سازمان بهزیستی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، امکان پذیر شناخته شده است.

۳- شرایط نگهداری

با وجود شباهت قوانین کیفری در اصل جواز نگهداری مجانین مرتکب جرم، شرایط آن همواره دستخوش تغییراتی ظریف بوده است. سوال این است که آیا صرف ارتکاب جرم توسط مجانین برای نگهداری کافی است؟ یا ارتکاب جرم فقط شرط ضروری قضیه است و اجتماع یا تحقق شرایط دیگری برای نگهداری لازم است؟ با توجه به مقررات تفصیلی و خاص قانون اقدامات تأمینی سال ۱۳۳۹ در این خصوص، این قانون را مرکزی برای تقسیم قرار می دهیم و شرایط نگهداری مجانین را در دو بند مقررات قبل و بعد از قانون اقدامات تأمینی ۱۳۳۹، و قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ بررسی می کنیم.

۳-۱ شرایط قوانین قبل و بعد از قانون اقدامات تأمینی سال ۱۳۳۹

به موجب قوانین حاکم قبل از قانون اقدامات تأمینی سال ۱۳۳۹ که عبارتند از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴، جنون در حین ارتکاب جرم و بقای آن در زمان صدور دستور، برای نگهداری کافی بود و شرط دیگری ملاحظه نمی شود.

قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ تحت تاثیر بنیادهای جدید و توسعه مکاتب حقوقی، با بهره گیری از سیستم دفاع اجتماعی، در سال ۱۳۵۲ دچار اصلاح شد. در بند الف ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲، علاوه بر توجه به اصطلاحات علمی بیماری های روانی، نگهداری مجانین به تشخیص حالت خطرناک در آنان منوط شد، به نحوی که در مقایسه با قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ که بقای جنون را کافی می دانست و در مقایسه با قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ که اخلال در نظم یا امنیت عمومی و ضرورت نگهداری را برای جلوگیری از تکرار جرم اضافه کرده بود، قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ را می توان قانونی معتدل در خصوص شرایط نگهداری مجرمین مجنون قلمداد کرد.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، با هدف اسلامی کردن قوانین، قانون



راجع به مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ به تصویب رسید. ماده ۲۷ این قانون، ضمن بی‌توجهی به اصطلاحات علمی مربوط به جنون و بیماری‌های روانی که در قانون سال ۱۳۵۲ مورد توجه قرار گرفته بود، تغییری در شرایط نگاهداری ایجاد نکرد و همچنان، دارا بودن حالت خطرناک را برای نگاهداری، کافی دانست.

با توجه به آزمایشی بودن قانون مصوب ۱۳۶۱ در سال ۱۳۷۰، قانون مجازات اسلامی به تصویب رسید و ماده ۵۲ این قانون نیز اثبات جنون و حالت خطرناک مجنون را شرط نگاهداری او دانست. با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۹۲، در ماده ۱۵۰ علاوه بر جنون و حالت خطرناک، محل نظم و امنیت عمومی بودن آزادی مجنون، به شرایط افزوده شد، بنابراین رویکرد قانونگذار در قوانین بعد از قانون اقدامات تأمینی سال ۱۳۳۹ در خصوص شرایط نگاهداری مجانین تا زمان تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ که اخلال را در نظم امنیت عمومی اضافه کرده به طور مستمر بر احراز جنون و حالت خطرناک، استوار بوده است و تغییری در این باب ایجاد نشد در نتیجه:

۱- ارتکاب جرم درحین جنون

۲- دارا بودن حالت خطرناک

شرایط لازم و کافی برای نگاهداری مجرمین مجنون است.

مطلب دیگر این است که بر قوانین کیفری ماهوی سه‌گانه ۱۳۰۴ و ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰، همواره قانون شکلی آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ حاکم بود. به موجب ماده ۸۹ این قانون، مدعی العموم با احراز درستی تحقیقات مستنطق راجع به جنون متهم، تقاضانامه ترک تعقیب را به دایره استنطاق و شخص مجنون یا مختل المشاعر را به اداره مقتضیه برای اقدام لازم می‌فرستاد.

با تلقی اداره اخیر به دایره سرپرستی دادگستری و با توجه به اینکه اقدام دایره سرپرستی، حسب مورد، انجام تشریفات قانونی از قبیل درخواست نصب قیم از دادگاه و تحویل مجنون به اولیای او یا معرفی به مراکز درمانی، به درخواست و پیگیری خود آنان بود، ماده قانونی فوق، تعارضی با مواد مرتبط با نگاهداری مجانین در قوانین کیفری ماهوی یاد شده، پیدا نمی‌کرد اما باید دید وضع به همین صورت باقی ماند یا خیر؟

در سال ۱۳۷۳ قانون جنجالی تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به تصویب رسید که به حذف دادسراهای عمومی و انقلاب و تفویض اختیارات دادستان به رییس دادگستری منجر شد. از آن جا که قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰، مناسب استفاده در این دادگاه‌ها نبود، در سال ۱۳۷۸، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب

در امور کیفری به تصویب رسید و به موجب ماده ۳۰۸ این قانون، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰، لغو(نسخ) شد.

ماده ۹۵ قانون اخیر، با حفظ روح کلی ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری سابق که به نحوه برخورد دادسرا و محاکم با مجنون مرتکب جرم اختصاص داشت، اصلاحاتی در این خصوص اعمال کرد. از جمله عبارت «... شخص مجنون یا مختل المشاعر را به اداره مقتضیه برای اقدام لازم می فرستد...» را حذف و در انتهای ماده جدید اضافه کرد «... شخص مجنون با اذن ولی و یا در صورت ضرورت به مراکز مخصوص نگهداری و درمان منتقل خواهد شد».

به این ترتیب به نظر می‌رسد علاوه بر وقتی که مجنون مرتکب جرم، حالت خطرناک داشت و با جواز حاصله از ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ باید به نگهداری او اقدام کرد، به استناد قسمت اخیر ماده ۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ در دو صورت:

۱- اذن ولی

۲- ضرورت امر

می‌شد به نگهداری مجانین مبادرت نمود.

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ در ماده ۲۰۲، به درستی با حذف ترتیب نگهداری با اذن ولی، به این اشکال خاتمه داد اما جواز نگهداری شخص مجنون مرتکب جرم «... بنا بر ضرورت...» به قوت خود باقی ماند که تفسیر این ضرورت، با مراجعه به ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی باید به همان ارتکاب جرم، احراز حالت خطرناک و مخل نظم و امنیت عمومی بودن آزادی مرتکب، تخصیص یابد.

۲-۳ شرایط خاص قانون اقدامات تأمینی سال ۱۳۳۹

این قانون که به موجب ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، به طور صریح نسخ شد، ضمن تصریح به لزوم ایجاد مرکزی خاص برای نگهداری مجانین، در مواد ۱ و ۴، مجموعاً شش شرط برای نگهداری آنان پیش‌بینی کرد که عبارت بودند از:

ارتکاب جرم، ضرورت جلوگیری از تکرار جرم، وجود خطر ارتکاب جرم در آینده اختلال در نظم و امنیت عمومی، داشتن حالت خطرناک و خطرناک بودن مجرم.

اگر ارتکاب جرم به وسیله مجانین را پیش شرط ضروری تلقی کنیم، شرایط پنج‌گانه باقیمانده، با تجمیع شرایط دوم و سوم با یکدیگر و پنجم و ششم در یکدیگر،



ذیل سه عنوان زیر قابل بررسی است.

اخلال در نظم یا امنیت عمومی: به موجب صدور ماده ۴ قانون اقدامات تأمینی سال ۱۳۳۹: «هرگاه مجرمین مجنون و یا مختل المشاعر مخل نظم یا امنیت عمومی بوده ...» باشند، با اجتماع شرایط دیگر، حکم به نگاهداری آنان صادر خواهد شد.

لازم به ذکر است اخلال در نظم یا امنیت عمومی، شرطی نیست که قابل تحلیل در حالت خطرناک مجرم باشد زیرا ممکن است مجرمی علیرغم خطرناکی و داشتن حالت خطرناک، در نظم یا امنیت عمومی اخلالی پدید نیاورد. هرچند در طرف عکس، عموماً اخلال در نظم یا امنیت عمومی، ممکن است از قرائن و امارات احراز خطرناکی محسوب شود. از «واو» عطف بین «...» مخل نظم یا امنیت عمومی بوده و دارای حالت خطرناک باشند «...» نیز همین معنا قابل استنباط است. اصل آزادی‌های فردی و اختصاصی بودن موسسات پیش‌بینی شده در قانون فوق نیز موید تفسیر مذکور است.

داشتن حالت خطرناک: ماده یک قانون اقدامات تأمینی سال ۱۳۳۹، بدون تعریف حالت خطرناک، به معرفی مجرمین خطرناک و اوصاف آنان پرداخته است: «مجرمین خطرناک، کسانی هستند که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی آنان و کیفیت ارتکاب جرم و جرم ارتكابی آنان را در مظان ارتکاب جرم در آینده قرار دهد اعم از اینکه قانوناً مسؤول باشند یا غیر مسؤول...» در این ماده، قانونگذار به قاضی اجازه داده است، در صورت مشاهده حالت خطرناک در اشخاص، به منظور دفاع از جامعه در برابر جرایم احتمالی آنان، اقدامات تأمینی اتخاذ کند.

برای احراز حالت خطرناک در اشخاص نیز به پنج عامل اشاره نموده که سه عامل آن یعنی سوابق مجرم، خصوصیات روحی و خصوصیات اخلاقی بزهکار، مستلزم انجام آزمایشات پزشکی، روان پزشکی و غیره است.

ضرورت نگاهداری: ماده یک قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ در تعریف مجرمین خطرناک، ظن ارتکاب جرم در آینده توسط آنان را از اوصاف این مجرمین معرفی کرده است. برای همین، گاه مستنبط از ماده فوق، «وجود خطر ارتکاب جرم در آینده»، از شرایط نگاهداری مجانین عنوان شده، از طرفی در ماده چهار قانون فوق که به طور خاص به مجرمین مجنون یا مختل المشاعر پرداخته است، قانونگذار، تشخیص دادگاه در لزوم نگاهداری برای جلوگیری از تکرار جرم را از شرایط صدور حکم به نگاهداری ذکر کرده و به همین خاطر، گاهی «جلوگیری از تکرار جرم» نیز به عنوان شرط نگاهداری یاد شده است.

به نظر ما ظن ارتکاب جرم در آینده، کیفیتی است که باید احراز شود و می‌تواند

شرط نگهداری قرار گیرد اما جلوگیری از تکرار جرم، شرط اقدام به نگهداری نیست بلکه یکی از هدف‌های نگهداری است، با این حال نه تلفیق دو عنوان یاد شده و نه تفکیک آنها، به نحوی که یکی شرط باشد و دیگری هدف، هیچ کدام معنای صحیح و سومی را که از مفهوم مخالف ماده ۴ قانون اقدامات تأمینی سال ۱۳۳۹ قابل استنباط است، تأمین نمی‌کند.

توضیح اینکه وقتی در صدر ماده اخیر، قانونگذار می‌گوید: «... دادگاه تشخیص دهد که برای جلوگیری از تکرار جرم، نگهداری یا معالجه مجرم در تیمارستان مجرمین لازم است، در این صورت حکم به نگهداری یا معالجه او در تیمارستان مجرمین خواهد داد...»، مفهوم مخالف آن، این است که اگر برای جلوگیری از تکرار جرم، نگهداری یا معالجه مجرم در تیمارستان مجرمین لازم نباشد، صدور حکم به نگهداری یا معالجه در تیمارستان مجرمین، جایز نیست، بنابراین به نظر می‌رسد مقصود قانونگذار این بوده که تشخیص دادگاه در ضرورت نگهداری، شرط نگهداری است. خطر یا ظن ارتکاب جرم در آینده نیز به شرط دیگر یعنی داشتن حالت خطرناک مربوط است و جلوگیری از تکرار جرم، هدف نگهداری است.

۴- شریفات نگهداری

جز اینکه اعزام به تیمارستان مخصوص مجرمین موضوع قانون اقدامات تأمینی، مستلزم صدور حکم از ناحیه دادگاه است، دستور دادستان را می‌توان وجه مشترک قوانین کیفری از سال ۱۲۹۰ هجری شمسی (زمان تصویب قانون آیین دادرسی کیفری) تا امروز برای شروع به نگهداری دانست، البته از زمان اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ که به انحلال دادسراهای عمومی و انقلاب انجامید، تا زمان تصویب قانون اصلاحی آن در تاریخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ که به احیای مجدد آنها منجر شد، همچنانکه در نظریه شماره ۱۱۸۵/۷ مورخ ۱۳۷۸/۲/۱۹ اداره حقوقی وزارت دادگستری تصریح شده با توجه به مقررات ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی، دستور نگهداری مجانین مرتکب جرم در صلاحیت رییس دادگستری بوده اما خاتمه نگهداری از رژیم یکسانی در قوانین کیفری ایران پیروی نکرده است.

به موجب ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ اگر چه مجنون در صورت بقای جنون باید به دارالمجانین تسلیم شود اما به هیچ وجه برای نگهداری این افراد در تیمارستان تا رفع حالت خطرناک و یا بهبودی، تضمینی وجود نداشت و کسان مجانین، معمولاً از راه دلسوزی و یا حفظ حیثیت خود، موجبات رهایی آنان را از دارالمجانین



فراهم و بیماران خطرناک را بین مردم رها می‌کردند.^۱ خلاق قانونی و کمبود امکانات تیمارستان‌ها نیز به آزادی آنان کمک می‌کرد اما ترتیب نگاهداری در قوانین بعدی، تغییر یافت. «چون هدف اقدامات تأمینی، دفع حالت خطرناک از طریق اصلاح و تربیت مجدد است و هیچکس نمی‌تواند به طور قاطع تعیین کند که معالجه یک شخص به خصوص و از بین رفتن حالت خطرناک او در چه مدت زمان صورت خواهد گرفت، میزان و مدت اقدامات تأمینی باید غیر معین باشد. ماده ۴ لایحه قانون اقدامات تأمینی سال ۱۳۳۹ راجع به نگاهداری مجرمین مجنون به همین شکل عمل کرد ... این ماده، شروع به نگاهداری در تیمارستان مجرمین را با حکم دادگاه مجاز و خاتمه آن را به چهار شرط ذیل، موکول کرد:

الف (معالجه مجرم بنا بر تشخیص پزشک متخصص امراض روحی

ب) پیشنهاد مدیر تیمارستان

ج) تصویب دادستان

د) تشخیص رفع حالت خطرناک به وسیله دادگاه

بند الف ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲، نقیصه قانون مجازات عمومی سابق را مرتفع کرد و شروع به نگاهداری را به دستور دادستان امکان پذیر دانست اما آزادی شخص به دو شیوه ممکن بود:

اول اینکه دادستان، عقیده به رفع حالت خطرناک پیدا کند.

دوم وقتی که:

الف (شخص نگاهداری شده یا کسان او به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی را به اصل جرم دارد، از دستور دادستان شکایت کنند.

ب) نظر متخصص در مخالفت با عقیده دادستان به وسیله دادگاه جلب شود.

ج) دادگاه با توجه به شکایت واصله و نظر متخصص، دستور دادستان را در مورد شخص نگاهداری شده، لغو کند.

رویه قانونگذار سال ۵۲ در نحوه خاتمه دادن به نگاهداری در ماده ۲۷ قانون راجع به مجازات اسلامی سال ۶۱ و ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ و ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، با دو اصلاح درست و مناسب زیر، تکرار شد:

یکی اینکه برای احراز جنون و حالت خطرناک که به شروع به نگاهداری منجر می‌شود مانند موقع خاتمه دادن به آن، جلب نظر متخصص، لازم شناخته شد، دیگر

اینکه محدودیت رعایت فاصله زمانی ۶ ماهه برای تجدید شکایت از دستور دادستان، حذف و امکان اعتراض به تصمیم دادستان با مشاهده علایم بهبودی برای شخص نگهداری شده یا کسانش در هر زمان، فراهم شد.

۵- ماهیت نگهداری

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا نگهداری مجانین، «مجازات» است یا «اقدام تأمینی» و یا ماهیت دیگری دارد؟

یکی از نویسندگان گفته است «عدم امکان مجازات عادی در مورد صغیر و مجنون به علت عدم ادراک و اختیار او، مانع از این نیست که اجتماع با وسایل کافی و مناسب از خود حمایت کند، بنابراین اگر مجازات مجنون ممکن نیست اما برای حمایت جامعه از شرارت او، بستری نمودن وی در یک بیمارستان ممکن است و نیز وقتی که مجازات مجرم به مجازات‌های عادی ممکن نباشد و دوری از شرارت او و حمایت اجتماع ضروری باشد، اگر چه مجرم مسؤول نیست و مجازات او هم غیرممکن است اما جامعه می‌تواند وسایلی برای حمایت خود از شرارت مجرم برگزیند مانند اینکه او را در محلی یا بیمارستانی یا مدرسه‌ای تا زمان محدود یا نامحدودی قرار دهند و از آن جا خارج نشود تا از شرارت او امنیت حاصل و یا حال او اصلاح شود. شریعت این وسایل را با اختلاف انواع و آثارشان «تعزیرات» می‌داند بنابراین اینها «مجازات‌هایی غیر عادی یا خاص» هستند؛ غرض اصلی از این مجازات‌ها، حمایت از جامعه و به علاوه گاهی قصد تادیب و اصلاح مجرم است».

همچنین گفته شده نگهداری بزهکاران خطرناک، نوعی «اقدام دفاع اجتماعی» است.

به نظر ما نگهداری مجانین به استناد ماده ۴ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ در «بیمارستان مجرمین» و یا به استناد ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ در «محل مناسب»، در هر حال «مجازات» محسوب نمی‌شود. از آنچه در خصوص شرایط، تشریفات، هدف و فلسفه نگهداری گفتیم و با ملاحظه اهداف و صفات مجازات‌ها، رسیدن به این نتیجه، کار دشواری نیست اما در خصوص اینکه نگهداری مجانین را می‌شد «اقدام تأمینی» معرفی کرد یا نه؟ به نظر می‌رسد باید قائل به تفکیک شد، به این ترتیب که نگهداری مجانین حائز شرایط مندرج در قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ در بیمارستان مجرمین - در فرض وجود بیمارستان و اجرای قانون - ذاتاً و ماهیتاً اقدامی تأمینی است. نام این قانون و تعریف اقدامات تأمینی در صدر ماده ۱ و



تصریح به صدور حکم اقدامات تأمینی در ذیل همین ماده و اشاره به تشکیل موسسات تأمینی در ماده ۲ و معرفی تیمارستان مجرمین به عنوان یکی از اقدامات تأمینی سالب آزادی و اشاره ماده ۴ به موخر بودن اجرای مجازات بر اجرای اقدام تأمینی و نحوه خاتمه دادن به اقدام تأمینی، مؤید این است که نگاهداری موضوع قانون اقدامات تأمینی، ماهیتاً اقدام تأمینی محسوب می‌شود که آغاز و خاتمه آن با حکم دادگاه خواهد بود. با این حال، تشخیص ماهیت نگاهداری مجانین در ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ و معرفی آن به عنوان اقدام تأمینی، کار ساده‌ای نبود؛ اختیاری که این قانون به دادستان هم برای نگاهداری و هم برای آزادی مجانین، بدون مداخله دادگاه داده بود و نیز نامعین بودن محل نگاهداری به طور دقیق و مشخص، مانع این بود که این نوع نگاهداری، اقدام تأمینی معرفی شود.

در نهایت به نظر می‌رسد نگاهداری مجانین به استناد ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی نوعی «اقدام دفاعی مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین» بود که در بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی از وظایف قوه قضاییه شناخته شده است؛ هرچند این قوه برخلاف تکلیف مقرر در بند ۱ اصل ۱۵۷ قانون اساسی، تشکیلات لازم به تناسب آن، ایجاد نکرد. با این همه، قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ در ماده ۱۵۰، با تصریح به «... خاتمه اقدام تأمینی ...» و ماده ۳۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲، با مقید نمودن تصمیم دادگاه در مورد متهم مجنون در حین ارتکاب جرم به «... رعایت اقدامات تأمینی ...»، نگهداری را اقدام تأمینی، شناخته است.

۶- محل نگاهداری

از مباحث مهم نگاهداری مجانین مرتکب جرم، محل نگاهداری آنان است. این موضوع، یکی از وجوه تمایز قوانین کیفری نیز به شمار می‌رود. محل نگاهداری را با توجه به رژیم‌های قانونی موجود، ذیل سه عنوان بررسی می‌کنیم: «تیمارستان مجرمین غیرمسئول» موضوع قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹، «محل مناسب» موضوع قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و «مراکز مخصوص نگاهداری و درمان» موضوع قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲.

۶-۱ تیمارستان مجرمین

تیمارستان مجرمین غیرمسئول، یکی از پنج مؤسسه تأمینی است که به موجب

ماده ۲ قانون اقدامات تأمینی سال ۱۳۳۹، دولت، مکلف به تشکیل آن شده بود. مجرمین مجنون و یا مختل المشاعر که محل نظم یا امنیت عمومی بوده و دارای حالت خطرناک باشند و دادگاه تشخیص دهد برای جلوگیری از تکرار جرم، نگهداری یا معالجه آنان لازم است، به حکم مقرر در ماده ۴ قانون مذکور، باید در همین تیمارستان نگهداری می‌شدند.

ماده ۵۹ آیین‌نامه امور زندان‌ها مصوب ۱۳۶۱، تیمارستان مجرمین غیرمسئول را اینگونه توصیف کرد: «مؤسسه‌ای است که نگهداری و معالجه مجرمین مجنون و یا مختل المشاعری را که محل نظم و امنیت عمومی و دارای حالت خطرناک باشند و به موجب ماده ۴ قانون اقدامات تأمینی به آنجا اعزام می‌شوند، عهده‌دار خواهد بود».

به موجب ماده ۲۱ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۷۲ محل نگهداری مجرمان مجنون یا مختل المشاعر به «تیمارستان» اصلاح شد. بعد از آن در آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها مصوب ۱۳۸۰ و حتی آیین‌نامه اخیر مصوب ۱۳۸۴ اصولاً با وجود تعریف مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی در ماده ۱۶، به بعضی مراکز اقدامات تأمینی از جمله تیمارستان مجرمین غیرمسئول اشاره‌ای نشد و به عبارتی در آیین‌نامه جدید، حتی صورت اسمی چنین مؤسسه‌ای نیز حذف، فقط در ماده ۳۹ مسئول بهداری زندان موظف شد در صورت تشخیص جنون یا اختلال مشاعر زندانی، با جلب نظر پزشکی قانونی و مقام قضایی، برای انتقال و معالجه در یک مؤسسه درمانی و تأمینی، تدابیری اتخاذ نماید.

شرایط نگهداری مقرر در ماده ۴ قانون اقدامات تأمینی سال ۱۳۳۹ که قبلاً تشریح شد و تصریح ماده ۲ این قانون به مؤسسه‌ای به نام تیمارستان مجرمین غیرمسئول، تردیدی باقی نمی‌گذارد محل نگهداری مجانین مرتکب جرم، از نظر قانون اقدامات تأمینی، نسبت به دیگر قوانین، متمایز است هرچند اداره حقوقی قوه قضاییه بدون لحاظ این تفاوت مهم، در صدر نظریه شماره ۴۸۷۵/۷ مورخ ۷۷/۱۰/۲۰ آورده است «مقررات راجع به نگهداری مجرمین مختل المشاعر در تیمارستان که در ماده ۳ و ۴ قانون اقدامات تأمینی مصوب سال ۱۳۳۹ درباره مجرمین خطرناک آمده، همان است که در ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی {۷۰} نیز بر اجرای آن تاکید شده است ...؟!»^۱ قانونگذار در بند اول ماده ۳ قانون اقدامات تأمینی سال ۱۳۳۹ نگهداری مجرمین مجنون و مختل المشاعر در تیمارستان مجرمین را اقدام تأمینی سالب آزادی معرفی کرده، بنابراین کاملاً واضح است که تیمارستان مجرمین غیرمسئول، یک مؤسسه خاص



اقدام تأمینی از نوع سالب آزادی برای نگاهداری مجرم مجنون و مختل المشاعر مخل نظم و خطرناک است که این ویژگی‌ها اقتضا می‌کند اولاً چنین مجنونی به تیمارستان عادی که محل نگاهداری بیماران روانی است که مرتکب جرم نشده‌اند یا حداقل خطرناک نیستند، اعزام نشود، ثانیاً به منظور حفظ امنیت عمومی و مصلحت جامعه و مجنون، تحت نگاهداری و مراقبت و درمان قرار گیرد.

با توجه به اینکه ماده ۱۹ قانون اخیر، مقررات ماده ۴ مربوط به نگاهداری مجانین مجرم را در تیمارستان مجرمین از تاریخی قابل اجرا می‌دانست که مؤسسات لازم برای اجرای قانون به وجود آمده و مراتب هم از طرف وزارت دادگستری اعلام شده باشد و با گذشت ۵۳ سال، نه این مؤسسه تشکیل شد و نه تشکیل مؤسسه و اجرای ماده ۴ قانون را وزارت دادگستری ابلاغ کرد، تا اینکه قانون اقدامات تأمینی، به تصریح ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ نسخ شد؛ بی‌تردید نگاهداری مجرمین مجنون به استناد قانون اقدامات تأمینی و در مؤسسه پیش بینی شده در آن، به تبع عدم تشکیل محل مخصوص، منتفی شد.

۶-۲ محل مناسب

ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ از تسلیم مجنون مرتکب جرم به «دارالمجانین» سخن گفته بود. با تصویب قانون اقدامات تأمینی در سال ۱۳۳۹، بعضی تصور کردند اگر شرایطی که برای نگاهداری مجانین در ماده ۴ قانون اخیر در نظر گرفته شده است موجود نباشد، هیچ‌گونه اقدام قانونی، قابل اعمال نخواهد بود. به نظر ما چون وفق ماده ۱۹ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹، اجرای مقررات ماده ۴ این قانون، از تاریخی خواهد بود که مؤسسات اقدامات تأمینی از جمله تیمارستان مجرمین، تأسیس شده باشد و چنین تیمارستانی هیچگاه تشکیل نشد، مقررات موضوع ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ مبنی بر تسلیم مجنون به دارالمجانین، حتی بعد از تصویب قانون اقدامات تأمینی، همچنان حاکمیت داشته است اما وضع به این شکل باقی نماند و اولین بار در بند الف ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲، قانونگذار از عبارت «محل مناسب» استفاده کرد؛ این عبارت بعدها در ماده ۲۷ قانون راجع به مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱ و ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ و ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تکرار شد، بنابراین یکی از مسائل قابل بحث این است که منظور قانونگذار از این اصلاح و استفاده عبارت «محل مناسب» از سال ۱۳۵۲ چه بود؟ نظر حقوقدانان در این خصوص، متفاوت است.

یکی از نویسندگان عقیده دارد محل مناسب نگهداری یا درمان (چون با نگهداری این گروه بزهکاران، موقتاً به رفع خطر اکتفا شده نه به امحای خطر که با درمان حاصل می شود) همان «تیمارستان مجرمین» مجنون و مختل المشاعر موضوع بند ۱ ماده ۳ و ماده ۴ لایحه قانونی اقدامات تأمینی سال ۱۳۳۹ است و در تأیید نظر خود، اشاره می کند چون تیمارستان مجرمین به طور خاص تاکنون تاسیس نشده، در قوانین کیفری، گاه سخن از بیمارستان روانی و گاه از محل مناسبی برای نگهداری مجرمین آمده است.

یکی دیگر از حقوقدانان در نظریه‌ای مشابه نوشته است که «منظور از محل مناسب، در واقع تیمارستان است، همچنان که در ماده ۲۱ آیین نامه قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور پیش‌بینی «تیمارستان مجرمین غیرمسئول» شده است، بنابراین اصل بر این است که این قبیل مجرمین مجنون خطرناک به تیمارستان جداگانه‌ای اعزام و حتی الامکان سعی شود که از فرستادن آنها به تیمارستان‌های روانی معمولی جداً احتراز شود چرا که این امر از نظر سایر بیمارانی که در تیمارستان‌های روانی نگهداری می‌شوند، خطرناک می‌باشد».^۱

مؤلفان کتاب قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، محل مناسب نگهداری یا درمان مجنون را با استناد به بند ۱ ماده ۳ و ماده ۴ لایحه قانون اقدامات تأمینی سال ۱۳۳۹، «تیمارستان» دانسته‌اند.^۲

یکی از محققان در تحلیل «محل مناسب» مذکور در قانون مجازات عمومی سال ۵۲ گفته است: «محل مناسب را بعضی همان تیمارستان مجرمین غیرمسئول ماده ۲ قانون اقدامات تأمینی دانسته‌اند لیکن به نظر می‌رسد این محل را نباید لزوماً به تیمارستان یا آسایشگاه روانی تعبیر کرد بلکه ممکن است محلی باشد که صرفاً انطباق وضعیت مرتکب را با جامعه تسهیل کند و درک ارزش‌ها و معیارهایی را که برای وی ناشناخته است، آسان سازد بنابراین محل مناسب می‌تواند «یک مدرسه، یک مزرعه یا یک کارگاه» باشد و احتمالاً به همین علت است که قانونگذار لفظ نگهداری را به کار برده که لزوم نظارت مستمر دادستان و یا نمایندگان او را افاده می‌کند، البته تصریح به حکم آزادی در این ماده ممکن است اساس استدلال فوق را سست جلوه دهد، لیکن حقیقت این است که فرد نگهداری شده باید بتواند وقتی آنچه منظور از نگهداریش بود، حاصل شد، تغییر وضع خود را که به هر حال تحمیلی است، طلب کند».^۳

۱- شامبیاتی، همان، ص ۷۸.

۲- شکری، ر و سیروس، ق، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، ص ۱۴۱.

۳- کشاورز، احکام مربوط به وضع روانی مجرم در قانون اصلاحی مجازات عمومی ایران مصوب ۱۳۵۲، ص ۱۳۱.



به نظر ما محل مناسب مذکور در ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، تیمارستان مجرمین نبوده، چون نه در زمان تصویب قانون مجازات اسلامی و نه پیش از آن و نه تاکنون، چنین موسسه‌ای وجود نداشته است. این استدلال که به علت عدم وجود این مؤسسه، قانونگذار، ناگزیر از محل مناسب، نام برده است، درست نیست زیرا با تغییر لفظ، چیزی که موجود نیست، به وجود نمی‌آید و از قانونگذار، عمل غیر عاقلانه و لغو، به دور است. مضاف به اینکه ما قبلاً بین شرایط نگاهداری مقرر در قانون اقدامات تأمینی، با شرایط نگاهداری موضوع قانون مجازات اسلامی، تفاوت قائل شدیم. شرایط سخت و افزون و خاص قانون اقدامات تأمینی برای نگاهداری مجانین مرتکب جرم، در مقایسه با شرایط مندرج در قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۰، به معنای این است که اشخاص موضوع نگاهداری از نظر این دو قانون، متفاوت از یکدیگر بوده‌اند و به اقتضای همین تفاوت، محل نگاهداری آنان نیز با یکدیگر، فرق می‌کند بنابراین «محل مناسب» ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، «تیمارستان مجرمین» موضوع قانون اقدامات تأمینی نبوده است.

اگرچه ایراد شده است که تیمارستان‌های روانی معمولی، محل مناسبی برای نگاهداری مجانین خطرناک نیست زیرا این گونه مجرمین خطرناک، امنیت بیماران روانی معمولی و غیر خطرناک را به مخاطره می‌اندازند،^۱ به عقیده ما «محل مناسب» ممکن است همان تیمارستان عادی باشد، هر چند منحصر به آن نیست. مؤید نظر ما این است که در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ و تبصره ماده ۲۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، قانونگذار محل نگاهداری محکومین به حبسی را که در جریان اجرای حکم مبتلا به جنون شده‌اند، ابتدا به ساکن «بیمارستان روانی» معرفی کرده است.

تجویز نگاهداری چنین اشخاصی در «محل مناسب» در صورت عدم دسترسی به بیمارستان روانی، این ملاک را به دست می‌دهد که علیرغم ایرادهایی که از نظر علمی و پزشکی وارد است، قانونگذار، بیمارستان روانی را که برای نگاهداری بیماران روانی عادی استفاده می‌شود، بر محل مناسبی که می‌دانیم تیمارستان مجرمین غیر مسؤول نیست، ترجیح داده است. دلیلی وجود ندارد بین مجنونی که به علت جنون در حال ارتکاب جرم، فاقد مسؤولیت کیفری است، با محکومی که در جریان اجرای حکم به جنون مبتلا می‌شود، از نظر محل نگاهداری، تفاوت قائل شویم و بگوییم قانونگذار رژیم دوگانه‌ای را در مورد این دو دسته از مجانین، به فاصله ۱۵ ماده (مواد ۳۷ و ۵۲) وضع

۱- مصلاهی، قانون مجازات اسلامی در نظام جزای کنونی، ص ۱۳۴.

کرده است.

خوشبختانه قانونگذار در سال ۹۲، به این ابهام خاتمه داد و در تبصره دو ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی، قوه قضاییه را موظف کرد مراکز اقدام تأمینی را در هر حوزه قضایی، برای نگهداری افراد موضوع این ماده، تدارک ببیند و تا زمان شروع به کار این اماکن، قسمتی از مراکز روان درمانی بهزیستی یا بیمارستانی موجود، به این افراد اختصاص داده شود.

بلندپروازی قانونگذار، در مکلف کردن قوه قضاییه به تدارک مراکز اقدام تأمینی در هر حوزه قضایی که تمام شهرستان‌های کشور را در بر می‌گیرد، منتفی بودن اجرای آن را به این کیفیت، نوید می‌دهد؛ بی‌دلیل نیست که در ادامه تبصره، اختصاص قسمتی از مراکز روان درمانی بهزیستی یا بیمارستانی موجود به این افراد را حداقل امکان، محاسبه و معرفی کرده است که باز هم، کارشناسی شده و دارای ضمانت اجرا به نظر نمی‌رسد.

۳-۶ مراکز مخصوص

در حالی که ابهام تعیین محل مناسب نگهداری در طی ۲۶ سال حکومت قوانین جزایی سال‌های ۵۲، ۶۱ و ۷۰ همچنان باقی بود، ماده ۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در سال ۷۸، از انتقال مجانین مرتکب جرم به «مراکز مخصوص نگهداری و درمان» سخن گفت.

از آن جا که می‌دانیم مرکزی خاص نگهداری مجانین مرتکب جرم، دایر نشده بود، تردیدی نداریم که قانونگذار کلمه «مخصوص» در ادامه لفظ «مراکز» را بدون توجه به معنای خاصی که از این ترکیب افاده می‌شود (تیمارستانی برای مجرمین) افزوده و منظور او از این قید، همان بیمارستان مخصوص برای نگهداری و درمان بیماران روانی است، به عبارتی با تصریح به مراکز مخصوص، گویا خواسته است لزوم نگهداری و درمان را در بیمارستان روانی، نه سایر بیمارستان‌ها (!) بیان کند.

با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲، قانونگذار منظور از مراکز مخصوص نگهداری و درمان را مراکز مخصوص سازمان بهزیستی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، معرفی کرد که مکلف به پذیرش می‌باشند، در حالی که سازمان بهزیستی، فاقد چنین مراکزی بوده و مراکز مخصوص وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، جایی جز بیمارستان‌های روانی که معمولاً در مراکز استان‌ها فعال است، نمی‌باشد.



۷- نتیجه

۱- دستور ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مبنی بر نگاهداری مجانین دارای حالت خطرناک چه در جهت اصلاح یا پیشگیری از ارتکاب جرم، امری مقبول علمای جرم‌شناسی است اما در این ماده، ابهام مهم، مربوط به «محل مناسب» نگاهداری است.

راجع به اینکه «محل مناسب» می‌تواند بیمارستان عادی بیماران روانی باشد یا نه، ابهام وجود دارد. اصل علمی مبتنی بر این است که مجرمین مجنون به ویژه در مواردی که حالت خطرناک دارند، نباید به بیمارستان و محل نگاهداری بیماران روانی که مرتکب جرم نشده‌اند، اعزام شوند، با این حال در غیاب مؤسسه‌ای خاص برای نگاهداری این گونه مجانین، تبصره ۲ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی، قسمتی از مراکز روان درمانی بهزیستی یا بیمارستانی را «محل مناسب» نگاهداری این افراد معرفی کرده است.

رویه محاکم، علیرغم مقاومت و مخالفت‌های عملی بیمارستان‌ها، بر معرفی مجانین مرتکب جرم به بیمارستان‌های روانی عادی، مبتنی است اما نه در زمان معرفی و نه در زمان ترخیص، تشریفات قانونی به طور دقیق و یکنواخت درباره آنان مراعات نمی‌شود.

عدم قید جرم ارتكابی توسط مجانین و غفلت مقام قضایی از تصریح و تأکید به اینکه ترخیص بیمار تحت چه شرایطی مقدور خواهد بود، موجب سهولت‌رهایی مجانین خطرناک حتی در مواردی که بستگان آنان با آزادیشان مخالف هستند، از بیمارستان‌های روانی شده است؛ ضرورت دارد قوه قضاییه بدون فوت وقت، به ایجاد مراکز خاص نگاهداری مجانینی که مرتکب جرم شده‌اند و نگاهداری آنان لازم است، مبادرت کند.

۲- بین ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ که دستور نگاهداری مجانین دارای حالت خطرناک را در «محل مناسب» داده است، با ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که انتقال مرتکبین جرم دارای جنون را «بنابر ضرورت» به «مراکز مخصوص نگاهداری و درمان» تجویز نموده، بی آنکه به حالت خطرناک آنان اشاره کند، تعارض وجود دارد. برای حل آن به ناچار با اینکه بین «حالت خطرناک» و «ضرورت» تفاوت است، راه حل این است که منظور قانونگذار را از زمان «ضرورت» همان موقعی بدانیم که «حالت خطرناک» مجانین احراز شده است اما بی‌تردید، تناقض موجود



بین این دو ماده نیز باید برای اصلاح، مدنظر قرار گیرد.

۳- صدر ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی که «جنون و حالت خطرناک» را برای صدور دستور نگهداری کافی دانسته، با ذیل همان ماده که به دادستان اجازه داده است با احراز «درمان مرتکب» دستور خاتمه اقدام تأمینی را صادر کند، منطبق نیست زیرا مواردی از جنون، یا قابل درمان نیست و یا دوره درمان آن طولانی و مادام العمر است و نگهداری مجانینی که جنون آنان بهبود نیافته اما حالت خطرناک آنان مرتفع شده، جواز قانونی ندارد، بنابراین تا زمان اصلاح، مراد قانونگذار از «درمان» به قرینه صدر ماده را که در صورت رفع «حالت خطرناک» به دادستان اجازه آزادی مجنون داده است، باید همان بهبودی حالت خطرناک تفسیر شود نه درمان جنون.



فهرست منابع

- ۱- اردبیلی، م. ع، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات مجد، ۱۳۸۲.
- ۲- اشرف دلفانی، ع، مبانی مسوولیت کیفری در حقوق اسلام و فرانسه، موسسه بوستان قلم، ۱۳۸۲.
- ۳- بابایی، م، تحولات جرم شناختی حقوقی مفهوم حالت خطرناک، رساله دکترای حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۳.
- ۴- دهخدا، ع. ا، لغت نامه دهخدا، جلد چهاردهم، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۵- رهامی، م، مطالعه تطبیقی اقدامات تأمینی و تربیتی در حقوق اسلام و حقوق موضوعه ایران، رساله دکترای حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷.
- ۶- شهری، غ؛ حسین آبادی، ا، مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی در مسائل مدنی از سال ۵۸ به بعد، روزنامه رسمی، بی تا.
- ۷- شامبیاتی، ه، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات مجد، ۱۳۸۲.
- ۸- شکری، ر؛ سیروس، ق، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، نشر مهاجر، ۱۳۸۴.
- ۹- طریقتی، ش، روانشناسی و روان پزشکی کیفری، نشر دهخدا، ۱۳۵۵.
- ۱۰- عمید، ح، فرهنگ عمید، ۱۳۶۳.
- ۱۱- عوده، ع، مترجمان الفت، ن و منصوری، م و قربان نیا، ن، حقوق جزای اسلامی، جلد دوم، ۱۳۷۳.
- ۱۲- قاسمی، ن، اقدامات تأمینی و تربیتی در حقوق کیفری ایران، نشر میزان، ۱۳۷۴.
- ۱۳- کشاورز، ب، احکام مربوط به وضع روانی مجرم در قانون اصلاحی مجازات عمومی ایران مصوب ۱۳۵۲، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه ملی، ۵۶-۱۳۵۵.
- ۱۴- مصلائی، ع، قانون مجازات اسلامی در نظام جزای کنونی، نشر اتحاد، ۱۳۸۰.
- ۱۵- محمدنژاد، پ، اقدامات تأمینی و تربیتی در حقوق کیفری، نشریه اصلاح و تربیت، سال دوم، شماره‌های ۲۰ و ۲۶، بی تا.
- ۱۶- نور بها، ر، زمینه حقوق جزای عمومی، نشر کانون وکلای دادگستری مرکز، ۱۳۶۹. Iranian Bar ۲۰۰۶